

نقش علمای شیعه در گسترش تشیع در اوده

سیدمنظر عباس رضوی*

چکیده

گسترش مذهب و دین، یکی از اقدامات مهم و رسالت‌های اصلی عالمان و متفکران دینی است که می‌تواند در دوره‌های مختلف زمانی، با فرآیند خاص خود روبه‌رو باشد و موانع و چالش‌های فراوانی در برابر آن وجود دارد. اوده از مناطق مهم و اثربخش در هند به‌شمار می‌آید که دیگر نواحی از آن تأثیر می‌پذیرفتند و این منطقه، جایگاه فرهنگی و مذهبی برجسته‌ای در هند داشته است. بنابراین، بررسی تاریخی نقش عالمان و اندیشه‌ورزان شیعی این منطقه، در زمینه ترویج و گسترش تشیع، از نیازهای علمی امروز است که در این نوشتار بررسی می‌شود.

تأسیس کتابخانه، مدرسه‌های علوم دینی، مراکز علمی، پرورش شاگردان و تأسیس مراکز فرهنگی از یک سو و رقابت و مبارزه با گروه‌های رقیب مانند صوفیان، اخباریان، وهابیان و ناصیبان، از مهم‌ترین اقدامات عالمان شیعه در اوده به‌شمار می‌رفت که در این تحقیق به آن اشاره خواهد شد.

واژگان کلیدی

عالمان شیعه، گسترش تشیع، اوده، هند، فرهنگ شیعی، گروه‌های اجتماعی اوده.

* کارشناس تاریخ اسلام، جامعه‌المصطفی‌العالمیه

در آغاز تشکیل دولت اوده، هیچ عالم شیعی در آن جا وجود نداشت و علمای اهل سنت کارهای مذهبی شیعیان را انجام می‌دادند و تمام مراسم عامه بین شیعیان رواج داشت. این موضوع خیلی نگران‌کننده بود. در آن زمان، دلدار علی با سرفرازالدوله ملاقات کرد و غیرت مذهبی او را برانگیخت و بنا شد که دلدار علی برای تحصیل علوم دینی به نجف اشرف برود. وی پنج سال در نجف اشرف ماند و به درجه اجتهاد رسید. سپس به هندوستان بازگشت و شاگردانی پرورش داد و با صوفیان انحرافی و خرافاتی و با اخباری‌ها مبارزه علمی کرد. لذا رنگ صوفیان و اخباری‌ها به تدریج کم شد و حتی اخباری‌گری از هندوستان رخت بریست. شاگردان او به کمک شاهان اوده، حوزه علمیه و مدارس و مراکز علمی تشکیل دادند؛ در نتیجه شیعیان از تقیه بیرون آمدند و به شکل اجتماعی و مذهبی شناخته شدند و تشیع گسترش یافت. اگر علما و شاهان اوده نبودند امکان نداشت شیعیان باقی بمانند؛ علما و شاهان اوده کارهایی انجام دادند که فراموش‌شدنی نیست. پرسش اصلی در این نوشتار این است که علمای شیعه در گسترش تشیع در اوده چه نقشی داشتند؟

عالمان شیعه در اوده

دلدار علی در سال ۱۱۸۸ قمری شب جمعه در روستای نصیرآباد اترپردیش متولد شد. او از کوچکی بردبار، سنجیده و فکور بود و همیشه درباره وضعیت شیعیان فکر می‌کرد. او در نصیرآباد می‌زیست و اجداد او جاگیردار بودند و دلدار علی نیز به امور جاگیرداری مشغول بود. بر اساس گزارشی تاریخی، وی روزی زیر سایه درخت ایستاده بود. همان وقت، نوری آشکار شد و صدایی شنید که گفت «دلدار علی، به دنبال علم برو و تحصیل علم کن!» دلدار علی بر اساس این دریافت درونی، وطن را ترک کرد و برای تحصیل علم رخت سفر بست و از علمای مشهور و معروف اهل سنت هند، فلسفه، منطق، هیئت و ریاضیات فراگرفت و در این علوم تبحر یافت. علامه عبدالحسن فرننگی عالم سنی که در زمان خودش در فلسفه و منطق معروف بود، با شاگرد خودش به نام سیدمرتضی فلسفی درباره دلدار علی این‌طور گفت: «وقتی حاشیه صدرا غفرانمآب را می‌بینم، دلدار علی را بر تمام متأخران فلاسفه ترجیح می‌دهم. او از همه متأخران سبقت گرفته است»^۱.

۱. معراج‌المقول، ص ۴۲.

سپس دلداری علی به لکنه‌ها آمد. در آن زمان آصف‌الدوله فرمان‌روای اوده و سرافرازالدوله حسن رضاخان نخستین وزیر او بود. دلداری علی به واسطه استاد پسران سرافرازالدوله با او ملاقات کرد و به او گفت که فرمان‌روای اوده شیعه است و در حکومت شیعه، نماز عیدین و نماز جمعه به امامت اهل سنت برقرار می‌شود و علمای سنی، مفتی و قاضی هستند. اهل سنت نکاح و طلاق و کفن و دفن را به اعتبار عقاید و مذهب خود انجام می‌دهند و شیعه تمام رسوم و عقاید و اخلاق آنها را اختیار کرده‌اند و از مذهب و عقاید خود بی‌خبر هستند. در میان شیعیان فقط عزاداری امام حسین علیه السلام باقی مانده که آن هم باید اصلاح گردد. باید در میان شیعیان تبلیغ صورت گیرد تا با مذهب خود آگاه شوند و عموم مردم را برای تحصیل علم دین آماده سازید و بین شیعیان، فضای علمی ایجاد کنید. آنها باید فقه، اصول و کتاب‌هایی درباره علم مناظره بخوانند. علما و مبلغان برای تبلیغ به همه مناطق فرستاده شوند.^۱

حسن‌رضا خان مردی دین‌دار و مذهبی بود. او به دلداری علی گفت: «شما این کارها را به عهده بگیرید، من به شما کمک خواهم کرد و تمام امکانات را برای شما مهیا خواهم ساخت.» دلداری علی گفت: «من از علوم دین آگاهی زیادی ندارم و نمی‌توانم علم فقه و اصول را تدریس کنم تا خودم علوم دین را بخوانم.» لذا قرار شد که دلداری علی برای تحصیل علم به نجف اشرف برود. نواب آصف‌الدوله به او پنج هزار روپیه داد.^۲ این اولین ملاقات با نواب و وزیر بود و خیلی مؤثر واقع شد. دلداری علی در نجف اشرف نزد بحرالعلوم سیدمهدی طباطبایی فقه و اصول خواند و در سال ۱۱۹۴ به مشهد مسافرت کرد. او به محضر شهید رابع، سیدمهدی بن سیدهدایت‌الله اصفهانی رسید و از ایشان کسب علم کرد و به درجه اجتهاد رسید. دلداری علی پنج سال در نجف اشرف برای تحصیل علم صرف کرد و سپس به هند بازگشت.^۳

وقتی دلداری علی به هند برگشت، لکنه‌ها را برای اقامت خویش انتخاب کرد، شاید به این علت که لکنه‌ها پایتخت اوده بود و دولتی شیعی داشت و او در آن‌جا بهتر می‌توانست کار انجام دهد و به تشیع خدمت کند و علوم اهل‌بیت علیهم السلام را منتشر سازد و شاگرد تربیت کند. نواب آصف‌الدوله و نخست‌وزیر سرافرازالدوله به دلداری علی خیلی معتقد بودند. نواب یک‌صد

۱. تاریخ‌العلماء، ص ۱۵۰.

۲. همان، ص ۱۵۵.

۳. همان، ص ۶۳.

هزار روپیه برای خرید کتاب به نخست‌وزیر داد. کتاب‌های خریداری شده در عقاید و اصول مذاهب گوناگون بودند.^۱

دلدار علی سپس از سیاست کناره‌گیری کرد و به نگارش، تدریس، تربیت شاگرد و تبلیغ علوم اهل‌بیت علیهم‌السلام مشغول شد. در آن زمان لازم بود که عقاید شیعه به شیعیان آموزش داده شود. نماز شیعه و تمام رسوم مذهبی باید جداگانه انجام می‌شد و شیعیان جرأت می‌یافتند تا با رسوم شیعی شناخته شوند. به همین سبب، دلدار علی غفران‌آب نمازجماعت را برپا کرد. اولین بار نماز شیعه به جماعت، در سیزده رجب سال ۱۲۰۰ قمری و در خانه نخست‌وزیر سرافرازالدوله خوانده شد و در ۲۷ رجب نیز نماز جمعه برپا گشت.^۲

دلدار علی بعد از هر نماز، موعظه می‌کرد و جمع کثیر عوام و خواص، از موعظه او استفاده می‌کردند.^۳

تأسیس مراکز علمی

مضامین و ارزش‌های شیعی در قالب شعر و ادب اردو در این منطقه وجود دارد و در بنای امام‌باره به چشم می‌خورد. در عصر فرمان‌روایی امجد علی شاه، قوانین شیعی اوده جانشین قوانین حنفی در محاکم شرع گردید. در لکنهو پژوهش‌گران نام‌آور چندی مانند تفضل حسین‌خان که قدری زبان لاتین می‌دانست، پرورش یافتند. وقتی حکومت اوده در هند جذب قلمرو بریتانیا گردید، فرهنگ شیعه در لکنهو به شیوه خود ادامه داد. تا مدت‌ها مدرسه‌ای شیعی در آن شهر برای تربیت مبلغان فعالیت داشت. گردهم‌آیی شیعیان هند برای پیش‌رفت آموزش اجتماعی شیعیان، تأسیس دانشکده شیعی در لکنهو را به دنبال داشت.^۴

لکنهو اکنون نیز کانون شیعه دوازده امامی در هند است و مرکز علمای قدیم و جدید به‌شمار می‌آید و از لحاظ فرهنگی و تمدنی، بر تمام شهرهای هند برتری دارد. در این شهر مدارس عربی به چشم می‌خورد که مهم‌ترین آنها از لحاظ قدمت *الجامعة السلطانیة*، مدرسه ناظمیه و مدرسه الواعظین است. هزینه سلطان‌المدارس از موقوفات حسینیه‌آباد تأمین می‌شود اما بودجه مدرسه ناظمیه از موقوفات ناظم صاحب تأمین می‌گردد و بودجه مدرسه الواعظین را راجای محمودآباد تأمین می‌کند.^۵

۱. حوزه علمیه لکنهو، ص ۲۱۱.

۲. همان، ص ۲۱۳.

۳. همان، ص ۲۱۸.

۴. تاریخ تفکر اسلامی در هند، ص ۴۲.

۵. لکنهو، ص ۶۱.

آثار شیعه در شهر لکنه‌و در مساجد، حسینیه‌ها و ساختمان‌ها وجود دارد. در زمان قدیم، مساجد و حسینیه، مراکز علمی بودند و علما در آن‌جا تدریس می‌کردند. مدرسه سلطانیه، در زمان سلطان‌العلماء بنا شد و امجد علی شاه آن را ساخت، این مدرسه در مقبره نواب جنت‌مآب و در نهایت بزرگی بود و در چهار طرف آن، تعدادی دالان و حجره وجود داشت. علمای اعلام و فضلاء کاملی مانند میراحمد صاحب، شیخ علی اظہر صاحب، مفتی میرعباس صاحب، مفتی میرعلی صاحب، میرحامد حسین صاحب و مولوی میرعلی، از مدرسان این مدارس به‌شمار می‌آمدند. آنها صاحب جامع معقولات و منقولات و حاوی فروع و اصول بودند. مدرسان دیگر مثل آنها کمال علمی نداشتند ولی در موضوعات خود کامل بودند. تن‌خواه مدرسان عالی بود و طلبه‌ها ماهانه دریافت معین داشتند. گاهی پادشاه خود به مدرسه می‌آمد و آن‌جا را رونق می‌داد. او هر چهار طرف مدرسه را بررسی می‌کرد و انواع طعام و شیرینی و میوه به مدرسه هدیه می‌نمود.^۱

سلطان‌المدارس اولین و بزرگ‌ترین مدرسه شیعی در لکنه‌و است که مساحتی بزرگ و اوقاف بسیاری در اختیار دارد و از قدیمی‌ترین مراکز فرهنگی و علمی شیعی به‌شمار می‌آید. علما و فضلاء زیادی در آن تربیت شدند و کتابخانه بزرگ آن پر از نسخ خطی و نفیس بوده است. این مدرسه را علامه سیدحسین نقوی تأسیس کرد. سلطان امجد علی شاه به او ارادت خاصی داشت و خدمت به وی را افتخار خویش می‌دانست. او هم مانند علامه مجلسی، به سلطان عنایت خاصی داشت و او را به کار خیر وادار می‌ساخت. لذا وقتی علامه تأسیس مرکزی علمی و فرهنگی را به وی پیشنهاد داد، او پذیرفت و در سال ۱۲۵۹ قمری این مرکز، بزرگ تأسیس گشت و علامه سرپرستی آن را به عهده گرفت. او برای طلاب که به سویس می‌شتافتند، امکانات تحصیلی و رفاهی فراهم می‌ساخت و برای آنان فقه، اصول، ادبیات و معارف اسلامی تدریس می‌کرد. نظام آموزشی بسیار پیش‌رفته بود و در زمان خودش نظیر نداشت.^۲

مدرسه ناظمیه دومین مدرسه معروف در لکنه‌و بود. این مرکز از مهم‌ترین مراکز شیعی به‌شمار می‌آید که هزاران نفر از علما، فضلا و مجتهدان را به جامعه تشیع عرضه نموده است. این مرکز که سراسر جهان تشیع را به خود متوجه کرده، در مبارزه با تهاجم فکری و فرهنگی دشمنان شیعه فعال است. این مدرسه را سیدناظم و نجم‌العلماء و برخی دیگر از

۱. حیات رضوان مآب، ص ۴۱.

۲. همان، ص ۱۵۹.

اعیان شیعه در سال ۱۲۵۸ قمری تأسیس کردند. این مجموعه دارای نظام تربیتی، فرهنگی و آموزشی جداگانه است و برای خودش قوانین محکم دارد. در این مدرسه جغرافیا، تفسیر و تمام علوم دینی تدریس می‌شود.^۱ طبق گزارش وزارت امور خارجه ایران، تعداد مدارس شیعه در سراسر هند در حدود ۴۴۰ و تعداد حوزه‌های علمیه بیش از ۲۵ حوزه است.^۲

تأسیس کتابخانه

همان‌طور که گفته شد، لکنهو مرکز تشیع بود. مدارس شیعی و کتابخانه‌های بزرگی در مناطق دیگر هند وجود دارند؛ مانند جوادیه کالج در بنارس، و ایمانیه و ناصریه در جونپور و منصیبه در میرته. اما این‌جا فقط به کتابخانه‌های لکنهو اکتفا می‌شود. در لکنهو مدرسه تنظیم‌المکاتب و جامعه‌التبلیغ بسیار فعال است.

در امام‌باره غفران‌ماب کتابخانه بزرگی وجود دارد و کتاب‌های زیادی در آن موجود است. این کتابخانه را غفران‌ماب ساخت که یک بار در آتش سوخت و بار دیگر بازسازی شد. هم‌چنین کتابخانه ممتازالعلماء بسیار مجهز است. در این کتابخانه دو هزار کتاب خطی و کتاب‌های چاپی بی‌شماری وجود دارد. بعضی از کتاب‌هایی که در قرن چهارم هجری نوشته شده، در آن موجود است؛ مانند تفسیر *علمی* که با آب خرما نوشته شد. این تفسیر آن‌قدر مهم است که یکی از قضات اهل لکنهو به رییس کتابخانه گفت که برای خرید این کتاب حاضر است صد هزار روپیه بپردازد.^۳ هم‌چنین *صحیفه کامله* نوشته شهید اول در این کتابخانه دیده می‌شود. در این کتابخانه، کتاب‌های نادر بی‌شماری موجود است.^۴ هم‌چنین حامد حسین کتابخانه ناصریه را بنا کرد. در این کتابخانه، کتاب‌های خطی و غیرخطی بی‌نظیری وجود دارد. این کتابخانه در مدرسه‌الواعظین است و در آن ۲۴ هزار کتاب متعلق به ادیان زنده دیده می‌شود.

کتابخانه‌های ناظمیه و سلطانیه نیز بسیار مجهز هستند.^۵

۱. مراکز المسلمین التعلیمیة الثقافیة فی الهند، ص ۶۵

۲. کتاب سبز کشور جمهوری هند، ص ۵۷

۳. همان، ص ۱۷۹

۴. همان، ص ۵۱

۵. همان، ص ۳۵

پرورش شاگردان

دلدار علی غفرانمآب، نخستین مجتهد در هند است که برای کسب علم دین به نجف اشرف رفت. پیش از او در هند، هیچ‌گونه نهاد آموزشی شیعی وجود نداشت. وقتی غفرانمآب به هند بازگشت، فقدان مدرسه دینی و نهاد آموزشی، برای او مشکلاتی ایجاد کرد؛ زیرا نمی‌توانست علوم دینی را به دیگران برساند و شاگرد تربیت کند. اما او به تنهایی و بدون مدرسه، شاگردان متعددی پرورش داد که همه آنها نابغه روزگار به‌شمار می‌رفتند؛ برای مثال، سلطان‌العلما و محمد مفتی قلی در علم کلام ماهر بودند؛ سبجان علی‌خان در علم مناظره نظیر نداشت؛ سیدالعلما علامه علیین و علامه سیداحمد در فقه و اصول متبحر بودند؛ مولوی یاد علی نصیرآبادی در علوم تفسیر تبحر داشت و مفسر قرآن بود؛ میرزا زین‌الدین احمدخان در علوم ادب، عروض و قوافی، ماهر بود و سیدنظام‌الدین حسین در علم هیئت، ریاضیات و علوم معقولات مهارت کامل داشت.^۱

غفرانمآب در زمینه‌های مختلف علمی، شاگرد تربیت کرد. از تعداد شاگردان او معلوم می‌شود که خودش چقدر عالم بود. تمام آنها مستقیماً از غفرانمآب استفاده می‌کردند و خوشان بعدها شاگردان دیگری تربیت کردند. به این ترتیب، یک سلسله استاد و شاگرد و مدرسه و نهادهای آموزشی شروع شد.^۲

به گفته حضرت سیدالعلما، مجلس درس غفرانمآب مثل یک دانشگاه بود. او به تنهایی به تمام تشنگان علوم مختلف آموزش می‌داد، مهم این بود که سیرت و کردار او، اثر زیادی روی شاگردان گذاشت و همه شاگردان در راه تبلیغ، شریک او بودند. شاگردان برای تبلیغ در مناطق هند، از هیچ چیز نمی‌ترسیدند و در کارها بر خدا توکل می‌کردند. مبلغان به این صورت، اسلام را تبلیغ می‌کردند و کار پیغمبری انجام می‌دادند.^۳

از زمان قدیم، ترس در قلوب مردم سرایت کرده بود و اظهار عقاید شیعی جرم محسوب می‌شد و باعث شرمندگی و رسوایی بود. این خوف در نتیجه اقدامات مبلغان از بین رفت و تشیع رواج یافت و شیعیان از لحاظ اجتماعی شناخته شدند.^۴

۱. اجتهاد نمبر، ج ۵، ص ۱۱.

۲. همان، ص ۳۲.

۳. غفرانمآب صاحب، ص ۶۹.

۴. هندوستان مین شیعیت کی تاریخ، ص ۳۲.

بحرالعلوم سیدمهدی طباطبایی یکی از علمای خارج از کشور، به هند آمد و در مرکز علم نشست و مشغول تصنیف و شرح منظومه شد. او در سال ۱۲۲۹ قمری وارد هند گشت و حدوداً سه سال در آن جا ماند در این مدت، به تدریس و افاده علمی مشغول بود. سیدمهدی شاه کشمیری، سیدعبدالله و ملاجواد کشمیری، در حلقه ارادت و مجلس درس او حاضر بودند و از او استفاده می نمودند.^۱

غفرانمآب در سال ۱۲۳۵ وفات یافت. او تبلیغ اسلام را از لکنهو شروع کرد و در مدت ۳۵ سال در سراسر هند انقلاب پدید آورد و مذهب تشیع را احیا کرد. آثار اهل بیت علیهم السلام را جمع آوری کرد و علوم اهل بیت را به دیگران رساند، بدعت‌ها و خرافات را نابود کرد. دلدار علی هر سال در ماه محرم ده روز سخن‌رانی داشت و در آن مراسم عزاء، فضایل و مناقب و مصائب اهل بیت علیهم السلام و تعلیمات آنان را بیان می کرد. او مراسم عزاداری امام حسین علیه السلام را طوری رواج داد که همه طبقات، حتی هندوها مراسم عزاداری بر پا می کردند، یا در آن مراسم شرکت داشتند. دلدار علی عزاداری را بهترین وسیله تبلیغ قرار داد.^۲

عالم برجسته‌ای به نام مفتی میرعباس صاحب، خطاب به پسران غفرانمآب گفت:

ای مالک بلند و بالا مقام و منزلت، ای آفتاب هدایت، به سبب شما، بر سرزمین ما، شریعت محمد مصطفی آشکار شد. ای سرداران قوم و ملت ما، اگر شما نبودید، ما از مذهب بی‌خبر بودیم. ذات حق که شما را مالک علم ساخت، به واسطه شما دشمنان اسلام را شکست داد؛ من افتخار می‌کنم که هدایت یافته شدم.^۳

علامه کنتوری می‌فرماید:

رهبر من، هادی دین غفرانمآب، در هند همان کاری را کرد که جد او در مدینه منوره، انجام داد و دشمنان اسلام را رسوا و خوار کرد.^۴

غفرانمآب پنج پسر داشت که همه روحانی و نابغه بودند. او پسران را طوری تربیت کرد که کارهای وی را به طور احسن ادامه دادند. غفرانمآب ۲۹ شاگرد برجسته بر جا گذاشت که مستقیماً از او استفاده می کردند.^۵

۱. اعلام بمن فی تاریخ الهند من الاعلام، ص ۱۳۸.

۲. همان، ص ۷۴.

۳. رطب العرب، ص ۸۲.

۴. همان، ص ۹۴.

۵. تجلیات، ص ۹۸.

بعد از وفات غفرانمآب، تمام مسئولیت را پسرش سلطان‌العلما به عهده گرفت که ۳۶ ساله بود. او از هر جهت اعتبار کامل داشت. جلالت علمی و عملی او در زمان پدرش آشکار بود. غفرانمآب در وصیت‌نامه‌اش او را جانشین خود قرار داد.^۱ زیرا او لیاقت چنین جانشینی‌ای را داشت و همه اهل خاندان و اغیار بالاتفاق او را قبول داشتند. سلطان‌العلما تمام علوم عقلی و نقلی را از غفرانمآب کسب کرد. او دومین مجتهد در هند به‌شمار می‌رفت. ۲۷ کتاب نوشت و سیزده شاگرد معروف به جا گذاشت. او نه پسر داشت که همه روحانی بودند. شاگردان معروف سلطان‌العلما که کارهای چشم‌گیر انجام دادند، عبارتند از: مفتی سیدمحمد عباس، علامه‌المتکلین، سیدحامد حسین صاحب *عبقات الانوار*، مولانا محمد اخباری، قائم‌الدین مولانا محمدعلی، مولانا فضل حسین، مولانا اولاد حسین و مولانا نصیب علی.^۲

مبارزه با گروه‌های رقیب

در زمان غفرانمآب در هند، رسومات صوفیان رایج بود. غفرانمآب به تبلیغ علوم اهل‌بیت علیهم‌السلام و احکام اسلام پرداخت که در نتیجه، سه جبهه بر ضد او باز شد.^۳ در این دوره علمای اهل سنت، اخباریان و صوفیان، نفوذ زیادی داشتند. بعد از شهادت شهید ثالث نورالله شوشتری، شیعیان در تقیه رفتند و اخباری‌ها نفوذ یافتند. سردسته آنان در اکبرآباد آگره شخصی به نام میرزامحمدبن عبدالصالح نیشابوری بود. بعدها او به عراق مهاجرت کرد و در آن جا کشته شد. لذا به نام میرزامحمدمقتول معروف گشت. اخباری‌ها در هند آثار بسیار زیادی داشتند. مهم‌ترین کتاب آنها *فوائد‌المدینه* نوشته فاضل استرآبادی بود. غفرانمآب اولین کتابش را بر ضد اخباری‌ها به نام *اساس‌الاصول* در رد فوائد‌المدینه نگاشت.^۴ این کتاب ضربه شدیدی به اخباری‌ها وارد کرد لذا محمد اکبرآبادی نیز در رد *اساس‌الاصول* کتابی به نام *محاول‌العقول* نوشت. وقتی این کتاب منتشر شد، غفرانمآب به شاگردان گفت تا برای *محاول‌العقول* جواب بنویسند. شاگردان او کتابی به نام *مطارق* نوشتند.^۵ و بالاخره آثار اخباری در هند از بین رفت.

۱. آیین حق‌نما، ص ۵۰

۲. همان، ص ۲۱۱.

۳. غفرانمآب صاحب، ص ۱۱۹.

۴. همان، ص ۲۰۷.

۵. مسیحیان هندوستان، ص ۲۷.

در مجموع، دلدار علی با سه فرقه رقابت داشت که عبارتند از:

۱. صوفیان

صوفیان خرافات را ترویج می‌کردند. غفرانمآب کتابی به نام *شهاب ثاقب* در رد آنها نوشت و در آن به اصل و بنیان صوفیان اشاره کرد و خرافاتی را که بین آنان رایج بود، آشکار ساخت. او غیر از نوشتن این کتاب، به مواعظ حسنه نیز می‌پرداخت.^۱ برای مثال، برخی از خرافات صوفیان این بود که به نماز و روزه اهمیت نمی‌دادند؛ رقص مخصوص داشتند؛ پیری و مریدی بین آنان رایج بود، و برای آنها نذر و نیاز انجام می‌دادند. این کارها بین مردم رواج داشت و مردم برای طلب حاجت، پیش صوفیان می‌رفتند. بعضی صوفیان لباس زن‌ها را می‌پوشیدند و ظاهری زنانه داشتند. این خرافات صوفیان سبب شده بود تا مردم از احکام اسلام و توحید دور شوند. مردم کارهایی برای خشنودی صوفیان انجام می‌دادند و تصور می‌کردند که اگر صوفیان ناراحت شوند، بلا و آفت نازل می‌شود. کسی جرأت نداشت که بر ضد این خرافات حرف بزند.^۲

غفرانمآب از راه تبلیغ، موفق شد تا در هند، به‌ویژه شمال آن، پیری و مریدی و طلب حاجت کردن از صوفیان را از میان بردارد. او برای این کار، سلسله مواعظ حسنه را استمرار داد و از طرف دیگر، عزاداری بر امام حسین علیه السلام و دیگر ائمه را ترویج کرد. به همین سبب دو کتاب نوشت: یکی *آثاره الاحزان علی القتیل العطشان*؛ دوم *مسکن القلوب فقد المحبوب*. او دو عزاخانه بزرگ ساخت: یکی در لکنهو دیگری در وطن خودش نصیرآباد که هر دو به نام حسینیه غفرانمآب مشهور هستند.^۳

شیعیان لکنهو در آن زمان، قبرستان نداشتند؛ آنها مردگان را به روش اهل سنت در قبرستان آنان کفن و دفن می‌کردند. غفرانمآب یک قطعه زمین بزرگ، روبه‌روی حسینیه برای قبرستان وقف کرد و شیعیان از آن به بعد، مردگان را در آن دفن می‌کردند. این قبرستان هنوز باقی است. حسینیه آصف‌الدوله و مسجد آصفی نیز در همان زمان ساخته شد.^۴

۱. همان، ص ۵۱.

۲. اسلام بین، ص ۵۰۷.

۳. جهاد نمبر، ص ۶.

۴. همان.

وقتی غفرانمآب بر ضد خرافات تصوف کتاب می‌نوشت و بر ضد تصوف خطبه می‌خواند و آنان را از لحاظ علمی نقد می‌کرد، سرافرازالدوله نگران و ناراحت شد؛ زیرا او مرید سیدعلی‌اکبر مودودی صوفی بود و سیدعلی‌اکبر نیز با غفرانمآب اختلاف داشت. اما غفرانمآب از مخالفت‌های او و ناراحتی سرافرازالدوله نگران نشد، بلکه در خطبه‌های جمعه، با روش علمی، نقد بر صوفیان منحرف و خرافاتی را ادامه داد. در نتیجه سرافرازالدوله، عقیده‌اش را عوض کرد و از صوفیان انحرافی کناره‌گیری نمود.^۱

قبل از تشکیل دولت اوده، در لکنه‌و عالمی دینی به نام مولوی مدن، بسیار کوشید تا خرافات صوفیان مانند پیروی و مریدی را از میان شیعیان بردارد، اما موفق نشد و پیروی و مریدی هم‌چنان باقی ماند^۲ و تصوف قلعه بی‌دینی بود.^۳ کاری که مولوی مدن نتوانست به پایان برد، غفرانمآب به پایان رساند و قلعه بی‌دینی را منهدم ساخت و عقاید مردم اوده را اصلاح کرد و به مردم گفت که باید تنها تعلیمات معصومان علیهم‌السلام راجع به ذات خدای بزرگ را پیروی کنید. او در این راه موفق شد.^۴

۲. اخباریان

چنان که گفته شد، بعد از شهادت قاضی نورالله شوشتری، عموماً شیعیان به تقیه عمل می‌کردند و از دبستان مذاهب معلوم می‌شود اخباری‌ها نفوذ زیادی یافته بودند. کتابی در اوایل دوره اورنگ‌زیب نوشته شد و در آن آمده بود که فرضیه اخباریان این است که اجتهاد، طریقه قدمای شیعه نیست، بلکه مجتهدان، اصول خویش را با عمل اهل سنت آمیخته‌اند و مذاهب اصول، نه شهد است و نه سرکه.^۵ اخباریان چنین حرف‌هایی می‌زدند و چون میدان برای آنها کاملاً خالی بود و کسی نبود تا افکار و نظریات آنها را رد کند، توجه جامعه را به خود معطوف ساخته بودند.

وقتی غفرانمآب به نجف اشرف و از آن‌جا به کربلا رفت، در خدمت استاد اکبرمحمدباقربن محمداکمل و سیدعلی طباطبایی حاضر شد و از آن دو بزرگوار استفاده زیادی کرد. در کتابخانه کربلای معلی به مطالعه عمیق پرداخت و از آثار اصولیان و

۱. همان، ص ۱۶.

۲. شرح بکاء، ص ۱۸.

۳. همان، ص ۱۵۴.

۴. اسلام مبین، ص ۲۸۱.

۵. دبستان مذاهب، ص ۲۷۸.

اخباریان استفاده کرد و سپس به نجف اشرف بازگشت. در آن جا از بحرالعلوم علامه محمدمهدی بن مرتضی طباطبایی بروجردی کسب علم کرد و سپس به مشهد مقدس آمد. در آن جا نیز از سیدمهدی بن سیدهدایت‌الله اصفهانی علوم دینی را کسب کرد. علامه بحرالعلوم و سیدمهدی به او اجازه اجتهاد دادند. دلدار علی سپس به هند بازگشت و به درس و تألیف و تصنیف پرداخت و نه شاگرد برجسته پرورش داد و سد راه اخباری‌ها گردید.^۱ آنان مخالف نماز جمعه بودند؛ در حالی که غفرانمآب نماز جمعه را برگزار می‌نمود و در خطبه‌ها بر رد اخباریت استدلال علمی می‌کرد تا این فرقه از اوده ریشه‌کن شد. در زمان غفرانمآب یکی از شاگردان وی به نام سیدمرتضی اخباری، کتابی در رد *اساس‌الاصول* نوشت و سلطان‌العلماء پسر شاگرد غفرانمآب در رد او کتابی به نام *اصل‌الاصول* نگاشت این کتاب در حمایت از اجتهاد و اصول است. احیاء‌الاصول از دیگر آثار سلطان‌العلماء درباره اصول به‌شمار می‌آید.

۳. وهابیان و ناصبیان

چنان‌که گفته شد، سه محور بر ضد غفرانمآب باز شده بود: اخباریان، صوفیان و اهل سنت. اهل سنت چندان مخالف نبودند، اما وهابی‌ها و ناصبی‌ها بسیار زیاد با تشیع مخالف بودند و از هر طرف می‌خواستند تا شیعیان ضربه بزنند. شاه عبدالعزیز دهلوی کتاب *تحفه اثنا عشریه* را در همان زمان نوشت که عموماً اهل سنت هنگام مناظره و نوشتن کتاب، از آن استفاده می‌کردند.^۲ غفرانمآب در رد *تحفه اثنا عشریه*، پنج کتاب با پنج باب نوشت:

۱-۳. *صوارم‌الالهیات*، در رد الهیات *تحفه اثنا عشریه*؛

۲-۳. *حسام‌الاسلام*، در رد باب نبوت آن کتاب؛

۳-۳. *خاتمه‌صوارم*، در اثبات امامت؛

۴-۳. *رساله غیبت* در احیای السنه و مبحث معاد و رجعت؛

۵-۳. *ذوالفقار* در رد باب دوازدهم *تحفه اثنا عشریه*.

چندین باب را به شاگردان داد تا آنها ردیه‌ای بر آن نوشتند.^۳

۱. *تبین حقونما*، ص ۹۰.

۲. همان، ص ۴.

۳. *اجتهاد نمبر*، ص ۲۳.

در قرن دوازدهم و سیزدهم هجری، علمای اهل سنت مانند شاه ولی الله دهلوی و پسرش شاه عبدالعزیز دهلوی و عمدتاً وهابی‌ها، به هر طریق ممکن، به دشمنی با شیعیان پرداختند. شاه ولی الله دو کتاب به نام‌های *ازالة الخلفاء عن خلافة الخلفاء* و *قررة العین فی تفضیل الشیخین* نگاشت و پسرش *تحفه اثنا عشریه* را نوشت. میرزا محمد اخباری و میرزا محمد کامل بن عنایت احمد کشمیری دهلوی اولین کسانی بودند در میان شیعیان در رد باب اول و دوم *تحفه اثنا عشریه* کتاب نوشتند. میرزا محمد کامل با زهر شهید شد. او در رد ابواب متعدد *تحفه اثنا عشریه* کتاب نوشت. سپس در لکنه‌و در رد *قررة العین فی تفضیل الشیخین*، و *ازالة الخلفاء* کتاب‌ها و مقالات بی‌شماری نوشته شد.^۱ صاحب *نجوم السماء* می‌نویسد:

غفرانمآب کتاب *شهاب الثاقب* را در نقض مذاهب صوفیه نوشت. صوفیان به وحدت وجود قائل بودند. *صوارم الالهیات فی قطع شبهات عابدی العزى واللات* مشتمل بر نقض باب نبوت مذکور، کتاب *احیاء السنه* رد مبحث معاد و رجعت از کتاب *تحفه* و رساله *ذوالفقار* در جواب باب دوازدهم *تحفه* و نیز در رد اقوال عبدالعزیز درباره غیبت است، نگاشت و رساله *جمعه* را قبل از انعقاد *جمعه* و *جماعت* به تألیف درآورد.^۲

وقتی وهابیان در سال ۱۹۲۵ بر حجاز تسلط یافتند و قبور ازواج رسول خدا ﷺ و اهل بیت اطهار علیهم السلام را ویران کردند، تمام مسلمانان هند نگران شدند. آنها در فرهنگی محل (مرکز علمی اهل سنت در شهر لکنه‌و) انجمنی به نام «احترام الحرمین» تشکیل دادند. نجم‌الملک صاحب، از طرف شیعه، سرپرستی این انجمن را به عهده گرفت و کتاب‌هایی بر ضد وهابیان نگاشته شد. سیدالعلماء علی نقی نقن صاحب، در تحریک این جریان نقش مهمی داشت. او معاون مولانا نجم‌الملک بود و کتابی به نام *رد وهابیت* نوشت. مولانا علی نقی نقن صاحب، در رد این کتاب به آیات و احادیث استدلال نمود و به ذریعه برهان عقلی، نظریات و افکار وهابی‌ها را رد کرد.^۳

سیدالعلماء نیز تشکلی به نام «امامیه مشن» تشکیل داد و از آن‌جا کتاب‌های فراوانی با موضوعات مختلف پخش کرد و به‌ویژه بر ضد وهابیت، کتاب‌ها و مقالات بسیاری منتشر

۱. شیوه‌های کیاگذری، ص ۹.

۲. *نجوم السماء، فی تراجم العلماء*، ص ۳۵۰.

۳. همان، ص ۲۳.

ساخت. در همان زمان (سال ۱۳۶۱ق) علمای شیعه انجمنی به نام «یادگار حسینی» به وجود آوردند: چون ۱۳۰۰ سال از شهادت امام حسین علیه السلام گذشته بود، به همین مناسبت علمای شیعه در سراسر هند نهضت به وجود آوردند که در آن نهضت، علما و دانش‌مندان از هر مذهب و فرقه شرکت داشتند. «یادگار حسینی» بر ضد وهابیت کارهای فراوانی انجام داد. سیدالعلماء ۱۴۰ کتاب نوشت که رد وهابیت در بین تمام کتاب‌های او، بسیار مشهور است.^۱ صادق حسینی می‌نویسد:

دلدار علی صوارم الهیات می قطع شبهات عابدی العزى واللوات را نوشت. چون قبلاً فولفکار را در رد باب دوازدهم کتاب تحفة اثنا عشرية عبدالعزیز دهلوی نوشته بود، در کتاب حاضر به رد باب پنجم از آن پرداخته که مباحث الهی است و با عناوینی مانند قال الناصب، اقول در این کتاب، به تألیفات دیگرش مانند عمادالاسلام ارجاعاتی دارد. وی در کتاب دیگرش حسام‌الاسلام، به رد باب ششم در بحث نبوت و ایمان به انبیا پرداخته است و در این ردنامه بنابه گفته نویسنده، تنها بر نقض گفته‌های دهلوی اکتفا نشده، بلکه تحقیقاتی انیقه، ابجائی دقیقه و قواعد بسیاری افزوده است.^۲

غفرانمآب عناوین کتاب را این طور معین کرده است: «قال الناصب»؛ زیرا آن جناب، صاحب کتاب را ناصبی می‌دانست.

سیدمحمدبن دلدار، صمصام قاطع و برق لامع در تعیین فرقه ناجیه و اثبات اعتقادات شیعه اثنا عشری و در رد آنچه عامه به اشتباه رفته‌اند نوشت. او می‌گوید: از قرن دوازدهم و سیزدهم قمری، علمای عامه بر ضد شیعیان کتاب‌ها می‌نوشتند و سخن‌رانی می‌کردند. آنها قبل از قرن دوازدهم و سیزدهم نیز بر ضد تشیع فعالیت‌هایی داشتند و شیعیان را زنده دفن می‌کردند و کتاب‌های شیعیان را آتش می‌زدند و آنان را به قتل می‌رساندند؛ برای مثال، نورالله شوشتری را زیر تازیانه آوردند تا شهید شد. اما در قرن دوازدهم و سیزدهم، دولت آنها ضعیف شد و شیعیان از تقیه بیرون آمدند زندگی و اجتماعی را شروع کردند دولت تشیع در بعضی از مناطق هند شکل گرفت و بین شیعیان، علمایی پیدا شدند و شروع به تبلیغ کردند. این عوامل سبب شد تا آنها بر ضد شیعیان کتاب‌ها نوشتند و سخن‌رانی کردند و علمای شیعه نیز

۱. امامیه مشن، ص ۲۰.

۲. نسخه‌های خطی، کتابخانه ممتازالعلماء، ص ۴۳.

آنها را به مبارزه طلبیدند مثلاً شهید ثالث نورالله به ملا عبدالقادر، هم‌چنین سیددلدار علی غفرانمآب نصیرآباد به سمیع‌الدین صوفی و عبدالعزیز دهلوی (متوفای سال ۱۲۳۹) و نیز خطیب اعظم سیدسبط‌حسین صاحب، (متوفای ۱۳۵۴) و برادرش ابوالبراعه مولانا ظفر مهدی صاحب به شیخ عبدالشکور کاکوری بانی دارالمبلغین لکنهو جواب دادند.^۱

وهاییان و ناصبیان ماه‌نامه‌ای به نام «النجم»، منتشر می‌کردند که در آن رساله بر ضد شیعیان مطالب بی‌بنیاد و شبهات می‌نوشتند و از این راه می‌خواستند عقاید شیعیان را مخدوش کنند. هدف دیگر آنها این بود که تشیع رشد نکند. شیعیان نیز دو ماه‌نامه به نام «اصلاح» و «سهیل» در رد شبهات «النجم» منتشر کردند. چند سال بعد وهاییان، رساله «النجم» را بستند ولی ماه‌نامه «اصلاح» از طرف شیعیان هنوز باقی است و منتشر می‌شود.^۲

میرحامد حسین بن محمد قلی لکنهوی هندی در سال ۱۳۰۶ قمری زعامت شیعه را به عهده گرفت؛ زمانی که نزدیک بود تشیع در هند، به‌سبب حملات سیاسی و مذهبی وهاییان و ناصبیان کم‌رنگ شود؛ زیرا حملات تازه از هر سو بر شیعیان هند شروع شد و آنان کتاب‌های فراوانی برای بطلان و تضعیف شیعه می‌نوشتند. در این زمان، علما پراکنده شده بودند که ناگهان میرسیدحامدحسین برای احیای اسلام ناب محمدی قلم به‌دست گرفت و *عقبات‌الانوار* و *استقصاء‌الافهام* و کتاب‌های دیگری نوشت. او با نگاشتن این کتاب‌ها، مخالفان را به عقب‌نشینی مجبور کرد.^۳

کتاب *عقبات‌الانوار*، یک دایرة‌المعارف اسلامی درباره مسائل اختلافی بین شیعه و سنی در موضوع امامت است. علمای بزرگ شیعه و سنی در توصیف این کتاب تقریضات، کلمات و مقالات فراوان نوشته‌اند. میرسید حامدحسین در پانزده سالگی پدرش را از دست داد، اما در فرصت‌های مناسب از مطالعه و تحقیق دست برنداشت تا آن‌که درباره او گفته‌اند که از کثرت تألیفات و تحریرات، دست راست وی از کار افتاد.^۴

۱. اصلاح نمر، ص ۷۱.

۲. همان، ص ۸۶.

۳. عوامل مهاجرت علمای شیعه به هند، ص ۴۸.

۴. همان، ص ۴۶.

تأسیس نهادهای فرهنگی

آقا حسن نقوی مجتهد در سال ۱۲۶۳ قمری، انجمن «صدرالصدور» را بنا نهاد؛ انجمنی که در سال ۱۳۲۱ قمری به نام «آل اند یا شیعه کانفرانس» معروف بود. انجمن صدرالصدور همان کارها را انجام می‌داد. او نخست مدارس شیعی و سپس مدرسه جعفریه را بنا کرد. در مدرسه اخیر، علوم دینی و غیردینی را آموزش می‌دادند و طلبه‌ها زبان‌های عربی و انگلیسی را می‌آموختند. در ۲۷ ربیع‌الاول سال ۱۲۵۶ قمری، شیعه بیت‌المال قائم کرد. شیعه بیت‌المال (خمس و زکات) به بچه‌های شیعه، علم و هنر و علوم دینی و غیردینی یاد داده می‌شد.^۱

آقای قوم قدوة‌العلماء سیدآقا حسن در سال ۱۲۵۸ هجری نهادی به نام «امامیه» بنیاد نهاد. این انجمن دو شاخه داشت: یکی دینی، دوم غیردینی. کار دنیوی این نهاد این بود که مردم را برای تعلیم تجارت و صنعت آماده می‌کرد و برای آنها کار فراهم می‌ساخت و مردم را از لحاظ اقتصادی قوی می‌کرد. هدف انجمن از آموزش علوم غیردینی این بود تا بچه‌های ملت از لحاظ علوم دنیوی پیش‌رفت کنند. رییس این انجمن همیشه مجتهد و عالم بود.^۲

اولین جلسه این انجمن در روز جمعه دهم ربیع‌الاول سال ۱۲۵۹ هجری در حسینیه غفرانمآب برگزار شد.^۳ آقامهدی، درباره آقا حسن می‌نویسد:

او شیعیان را از خواب غفلت بیدار می‌کرد و «صدرالصدور» «آل اند یا شیعه کانفرانس» را تأسیس کرد و اولین روزنامه به نام *اخبارالناطق* را در خانه خودش منتشر نمود. هدف *اخبارالناطق* این بود. تا مضامین علمی، تاریخی، اخلاقی، تمدنی، مذهبی، سیاسی و احادیث را منتشر کند. مضامین تجاری و روش تجارت به مردم از طریق روزنامه، یاد داده شود.^۴

انجمن «صدرالصدور» این کارها را انجام داد:

۱. آل اند یا یتیم‌خانه را بنا کرد؛
۲. شیعه کالج را ساخت. که شیخ عبدالحلیم ندوی سنی درباره آن چنین می‌نویسد:
«شیعه کالج یک مرکز فرهنگی است که فارغ‌التحصیلان آن نقش اساسی در حفظ اصول

۱. *اجتهاد نمبر*، ج ۱، ص ۵.

۲. همان، ج ۲، ص ۲۵۰.

۳. *تاریخ لکنهو*، ج ۲، ص ۱۰۳.

۴. *اجتهاد نمبر*، ج ۱، ص ۸.

شیعه داشته‌اند و از این مهد علمی، طلبه‌هایی فارغ‌التحصیل شدند که در علوم دینی و عربی تبحر علمی داشته‌اند؛^۱

۳. شیعه بوردنگ هاوس؛

۴. وظایف فند؛

۵. صیغه اوقاف؛

۶. تأسیس دارالترجمه؛

۷. تأسیس دار الذکر؛

۸. تأسیس کتابخانه.^۲

هدف بیت المال شیعه این بود که مراکز علمی و آموزشی به وجود آورد و از لحاظ دینی و غیردینی، شیعیان را اصلاح کند و در تمام شهرها و روستاها مدرسه بسازد و ماه‌نامه علمی و مذهبی منتشر کند.^۳

نتیجه

در گذشته، شیعیان در هند وضعیت بدی داشتند. آنها به معارف خودشان آشنا نبودند. کارهای مذهبی شیعیان مانند نکاح، طلاق، تکفین و تدفین و غیره را اهل سنت انجام می‌دادند. مشکل‌ترین مسأله برای غفران‌آب، این بود که در آن زمان برای شیعیان هیچ مرکز فرهنگی و علمی وجود نداشت؛ حتی مسجد و حسینیه نیز نبود. بچه‌های شیعیان در مدارس اهل سنت درس می‌خواندند و عقاید آنها را یاد می‌گرفتند و در عمل از آنها پیروی می‌کردند.

نخستین کار دلدار علی غفران‌آب این بود که شاگردان برجسته پرورش داد و مراسم عزاداری را وسعت بخشید و فروغ داد. او شاگردان را به نقاط مختلف هند برای تبلیغ می‌فرستاد و نماز جمعه و جماعت را اقامه می‌کرد. او کتاب‌هایی نوشت که در نتیجه آن، سه جبهه ناصبی‌ها، اخباری‌ها و صوفی‌ها عقب‌نشینی کردند. صوفیان بی‌مغز قلعه گم‌راهی بودند. دلدار علی آن قلعه را شکست. او و شاگردانش او، این کارها را با کمک شاهان اوده انجام دادند.

۱. گذشته لکنهو، ص ۶۷

۲. تاریخ لکنهو، ص ۱۵۰.

۳. همان، ص ۱۷۷.

بعد از این کارها، مراکز علمی به وجود آمد. حسینیه‌ها و مساجد زیادی ساخته شدند. در زمان قدیم حسینیه‌ها و مساجد، از مراکز علمی و فرهنگی به‌شمار می‌رفتند. مدارس دینی نیز تحت سرپرستی علما و شاهان اوده ساخته شدند، مانند مدرسه سلطانیه و غیره. در بعضی از مدارس اوده، هم علوم دینی و هم غیردینی تدریس می‌شد. یکی از عوامل رشد تشیع در اوده این است که پس از قرن هفتم، فرقه‌های صوفیه از جمله سهروردیه و چشتیه ظاهر شدند. آنها پس از گذشت زمان طولانی، کم‌کم به صورت شیعیان دوازده‌امامی درآمدند و تبلیغ می‌کردند.

منابع

۱. اردستانی، ذوالفقار، دبستان مذهب، لکنهو نولکشور، سال ۱۹۴۲.
۲. اشور وادی، اوده کا پہلاو دوسرا نواب، دہلی، سال ۱۹۵۷.
۳. اشوری پرشاد، نوابین اوده، چاپ آگرہ، سال ۱۹۵۶.
۴. آغامہدی، تاریخ لکنهو، ج ۱، چاپ کراچی، سال ۱۹۷۶.
۵. شیعون پرکیا گندری، رحمت اللہ، کراچی، ص ۱۹۷۰.
۶. اکبر شاہ خان، مقدمہ آیین حقیقت نما، ج ۱، چاپ ہند، بی تا.
۷. برج نرائن، صوبہ داران اوده، چاپ فیض آباد، سال ۱۹۶۰.
۸. جود پرشاد، ہندوستان کی تاریخ، لکنهو یونیورسی، سال ۱۹۷۳.
۹. حیدر کشمیری، اکبر، میرانیس کاشاہکاء مرثیہ، چاپ سری نگر، سال ۱۹۹۹.
۱۰. سیددلدار علی، آیینہ حق نما، علی گرہ خطی.
۱۱. سیدعلی اکبر، حیات رضوان مآب، نولکشور لکنهو، سال ۱۹۴۰.
۱۲. شرر، عبدالحلیم، گذشتہ لکنهو، نولکشور لکنهو، سال ۱۹۲۱.
۱۳. شرر، لکنوی، تاریخ لکنهو، نولکشور لکنهو، سال ۱۹۲۰.
۱۴. شکوری حسینی، سیدصادق، نسخہ های خطی کتابخانہ ممتازالعلماء، کوثر قم. زمستان سال ۱۳۸۵-۲۰۰۷ م.
۱۵. عبدالحی بن فخرالدین، اعلام بمن فی تاریخ الہند من الاعلام، لبنان، چاپ دارابن خرم، چاپ اول، بیروت، سال ۱۴۲۰ ق.
۱۶. عزیزاحمد، تاریخ تفکر اسلامی در ہند، ترجمہ، نقی لطفی محمدجعفر یاحقی مؤسسہ کیپھان، زمستان سال ۱۳۶۶.
۱۷. عشرت گلف، درباری لطافت، لکنهو نظامی پریس، سال ۱۹۹۷.
۱۸. جائسی، علی بنقی، شرح بکاء، انتشارات اثنا عشری، سال ۱۳۲۱ ق.
۱۹. محمدعلی، حوزہ علمیہ لکنهو، نوالکشور لکنهو، سال ۱۹۵۱.
۲۰. مطیع الرحمن، محمد، ماہ نامہ برایون، ج ۱۴، ش ۷-۸، ماہ ژولای و آگوست، ۱۹۵۵.

۲۱. مفتی، محمدعباس، *رطب العرب*، نظامی پریس لکنہو، سال ۱۹۲۱.
۲۲. مولانا، محمد حسین، *تاریخ العلماء*، نظامی پریس لکنہو، سال ۱۹۷۱.
۲۳. مولوی المیرزا، محمدعلی کشمیری، *نجوم السماء فی تراجم العلماء*، قم، ارم.
۲۴. میرزا محمد ہادی، *تجلیات*، نظامی پریس لکنہو، سال ۱۱۷۰ ق.
۲۵. ندوی، عبدالحلیم، *مراكز المسلمین التحلیمیة و الثقافیة والدینیة فی الہند*، چاپ نوری
المحدوده، سال ۱۹۶۷.